

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۶

شیوه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری فیض محمدکاتب (بر اساس سراج‌التواریخ)

(ص ۶۳-۷۹)

ام فروه موسوی^۲، حسن زندیه^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۹۷

چکیده

در این پژوهش، به تاریخ‌نگری فیض محمدکاتب (۱۲۷۹-۱۳۴۹ق) و جایگاه وی، در تاریخ ادبیات افغانستان، پرداخته شده است. سراج‌التواریخ، دربردارنده تاریخ افغانستان، از دوره احمد شاه ابدالی سدوزایی (۱۱۸۶ق) تا سال اول حکومت امیر امان‌الله خان غازی (۱۲۹۷ق) است. این مقاله ابتدا به معرفی، شرح حال و زندگی فیض محمدکاتب، سپس به اهمیت و ارزش تاریخی سراج‌التواریخ و نیز تاریخ‌نگری مؤلف این اثر می‌پردازد. از مهم‌ترین ویژگی‌های سراج‌التواریخ، می‌توان تعهد نویسنده به صداقت و موثق بودن اطلاعات و منابع نام برد که بر اساس اسناد و مدارک دولتی نوشته شده است. فیض محمدکاتب با آگاهی و دیدگاهی که به تاریخ و تاریخ‌نگاری داشته، در سراج‌التواریخ به ذکر رویدادهایی می‌پردازد که از نگاه تاریخی دارای اهمیت چندانی نیستند؛ اما چون روی در عبرت و عبرت‌آموزی برای آیندگان ندارد به آن اشاره می‌کند. همین توجه به جزئیات و حقیقت‌گویی در سراج‌التواریخ است که صاحب‌نظران و دانشمندان، فیض محمدکاتب را «پدر تاریخ‌نویسی افغانستان» و «بیهقی ثانی» و سراج‌التواریخ را «ام‌التواریخ» دانسته‌اند. با توجه به اینکه مجلد چهارم و بخشی از مجلد سوم تا سال ۱۳۹۰ق مفقود بود و در دسترس نبود و هر گونه نوشته و تحقیقی بر اساس سه جلد بوده است بنابراین پژوهشی درباره تاریخ‌نگری فیض محمدکاتب ایجاب می‌کند؛ زیرا بیشتر نظرها و نگاه‌های او به تاریخ‌نگری، در جلد چهارم بیان شده است.

کلمات کلیدی: فیض محمدکاتب، تاریخ افغانستان، سراج‌التواریخ، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری افغانستان.

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران (mosavi.farveh@gmail.com)

۳- استاد گروه تاریخ، دانشگاه تهران (zandiyehh@ut.ac.ir)

**Historiography and History of “Feyz Mohammad Kateb”
(Based on the ”Seraj-o-Tavarikh)**

Hasan Zandieh¹, Omme Farveh Musavi²

Abstract

In this paper, Historical Perspective and historiography of Fayz Muhammad Katib (1862-1929) and his position in the literature history of Afghanistan has been investigated.

Serajel Tawarikh is a comprehensive history of Afghanistan that covers events from the time of Ahmad Shah Abdali down through the reign of Habib Ullah Khan (1862) and first year of empire of Amir Amanulla Ghazi.

Initially the biography of his life will be introduced and then historical value and Historical Perspective and historiography of Fayz Muhammad Katib and importance of Serajel Tawarikh and its most important feature which is the author's commitment to honesty, integrity and reliability of information will be discussed. Fayz Muhammad Katib is known as ‘the father of the Afghanistan history’ and ‘Bayahghi Sanayi’ and Serajel Tawarikh is a comprehensive history of Afghanistan, is called ‘Omm ol Tawarikh’.

The three volume of Serajel Tawarikh were printed but the forth volume and some part of third volume weren't available until (1390), so any essays and researches are based on the third volume, therefore it is necessary to an essay about Historical Perspective and historiography of Fayz Muhammad Katib based on fore volume, because the most his thoughts of Historical Perspective and historiography of Fayz Muhammad Katib is in the fourth volume.

Keywords: Fayz Muhammad Katib, History of Afghanistan, Historical Perspective & Historiography of Afghanistan.

¹ Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran(zandiyehh@ut.ac.ir)

² PhD student of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran(mosavi.farveh@gmail.com)

۱- مقدمه

علامه فیض محمد کاتب، فرزند سعید محمد، فرزند خداداد (غزنی ۱۲۷۹ ق- ۱۳۴۹ ق/۱۳۰۹ ش) خود را هزاره محمد خواجه، وکیل قوم هزاره و باشنده ناهور غزنی معرفی میکند. (۷۱۴/۳/۴) و نیز امیر حبیب‌الله او را فیض محمد کاتب ابن سعید محمد، مغول معروف به هزاره محمدخواجه معرفی کرده است. (۱/۱)

سراج التواریخ است که در چهار جلد به قلم فیض محمدکاتب به دستور امیر حبیب‌الله در چهار مجلد نوشته شده است که سه مجلد کتاب در دسترس بود و در مطبعه حروفی کابل چاپ شده بود و همچنین توسط مؤسسه انتشارات بلخ به چاپ رسیده بود. اما وجود جلد چهارم با اینکه خود فیض محمدکاتب در جای جای جلد سوم ادامه شرح واقعه‌ای را در جلد چهارم وعده داده بود و همچنین روزنامه سراج الاخبار در آگهی‌های خود خبر از جلد چهارم داده بود و همچنین روزنامه عرفان شماره ۲/۱۲ جلد سوم سال دوم تحت عنوان «سیاحت در دارالتألیف» تکلمه جلد سوم و جلد چهارم سراج التواریخ را جزو کتابهای دارالتألیف معرفی کرده است، با وجود این داشتن جلد چهارم در پرده‌ای از ابهام بود تا اینکه در سال ۱۳۸۸ بخشی از جلد سوم و تمام جلد چهارم از کتابخانه شخصی پیدا شد که امتیاز نشر آن به انتشارات امیری داده شد و مقدمه، تصحیح و فهرس آن توسط استاد محترم دکتر مولایی صورت پذیرفت که در تتمه جلد سوم مقدمه بسیار عالمانه و در خور توجه نوشته‌اند که در سال ۱۳۹۰ در کابل به چاپ رسید.

اما جلد پنجم که احتمالاً دوره یک ساله امیر امان‌الله خان است و خود فیض محمدکاتب در جلد چهارم به آن اشاره کرده که از وزارت معارف مفقود شده است در دسترس نیست، امید که جلد پنجم این اثر گرانسنگ پیدا شود و پرده از دیگر حقایق تاریخی برداشته شود.

از تحقیقات و پژوهشهای انجام شده درباره مؤلف و سراج التواریخ به کتابها و مقاله‌های

۱- شهرستانی در غزنی

۲- در این مقاله، برای استناد به سراج التواریخ، از این چاپها استفاده شده است: جلد اول و دوم، چاپ مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ ۱۳۷۲؛ جلد سوم در دو مجلد چاپ انتشاران عرفان ۱۳۹۱؛ تتمه جلد سوم و جلد چهارم از انتشارات امیری ۱۳۹۰. نشانی ارجاع داده شده به این منابع چنین است: (۴۷۵/۲/۳) عدد اول سمت راست شماره جلد (۳)، عدد وسط شماره بخش (۲) و شماره سوم شماره صفحه (۴۷۵) است. در جلد اول و دوم که به صورت (۵۰/۱) یا (۴۰/۲) نشان داده شده؛ شماره اول از سمت راست شماره جلد و شماره دوم شماره صفحه است. به عنوان نمونه: «و مقارن این حال، روز چهارشنبه، دهم ذی‌الحجه، مراسم عیدسعید اضحی، از ادای نماز و شلیک توپ تبریک و شیلان او صرف حلویات و عطای خلعت و عیدی، به عادت مستمره و مرسومه، به پای رفت.» (۴۳۲/۱/۴) یعنی جلد چهارم، بخش نخست، صفحه ۴۳۲.

ذیل اشاره کرد:

یادنامه کاتب مجموعه مقالاتی است که در اولین کنفرانس گرامیداشت فیض محمد کاتب پرداخته شده است. موضوع مقالات حول شرح حال وی و دیگر آثار فیض محمد مانند تذکرالانقلاب و تحفه‌الحبیب و در مورد خوشنویسی وی است. سه مقاله در این یادنامه با عنوانهای «سراج‌التواریخ» «اسلوب سراج‌التواریخ» و «شیوه پرداخت سراج‌التواریخ» به شیوه و سبک و نگارش سراج‌التواریخ پرداخته‌اند و به ارزش تاریخی اثر اشاره کرده‌اند و تا حدودی به تاریخ‌نگاری وی پرداخته‌اند. نکته قابل ذکر این است که تمام این مقالات بر اساس سه جلد سراج‌التواریخ است. (یادنامه کاتب: ۱۳۶۵)

از دیگر مقالات میتوان به مقاله‌های زیر اشاره کرد که تمام مقالات بر اساس سه جلد بوده و به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری فیض محمد کاتب توجهی نشده است و بیشتر درباره زندگی و شرح حال مؤلف و معرفی آثار وی پرداخته شده است.

- یادى از فیض محمد کاتب هزاره (۱۳۸۵)، فیض محمد کاتب هزاره با بیهقی ثانی (۱۳۸۵) و یادى از محقق شهیر کشور فیض محمد کاتب هزاره از جنبش عبدالصابر (۱۳۸۵).

- به یاد فیض محمد کاتب پیش‌آهنگ تاریخ‌نویسی در افغانستان معاصر (۱۳۷۶) ملا فیض محمد کاتب و سراج‌التواریخ از علی رضوی غزنوی (۱۳۷۷).

- سایه روشنایی زندگی فیض محمد کاتب از حسین نائل (۱۳۷۶) پژوهشی در سراج‌التواریخ و ملا فیض محمد کاتب (۱۳۷۸)

- تحقیقی پیرامون زندگی ملا فیض محمد کاتب از حاج کاظم یزدانی (۱۳۷۳)

- چند سخن پیرامون سراج‌التواریخ و امان‌التواریخ از سید قاسم رشتیا (۱۳۷۶)

- پایان‌نامه نگارنده نیز به جایگاه نثر فیض محمد کاتب در نثر فارسی معاصر افغانستان (۱۳۹۳) پرداخته است.

- پایان‌نامه علی نقی حیدری با موضوع بررسی احوال و تاریخ‌نگاری فیض محمد کاتب هزاره (۱۳۹۴) است. حیدری نیز چون چون برر سی تاریخ‌نگاری همه آثار تاریخی فیض محمد کاتب است به‌طور خاص به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری فیض محمد کاتب بر مبنای سراج‌التواریخ نپرداخته است.

- دومین یادنامه کاتب در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۹۵ در کابل برگزار شد که مقالات ارائه شده در کنفرانس نیز به موضوع تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری فیض محمد کاتب به‌صورت مقاله‌ای مستقل اشاره نکرده‌اند.

۲- شیوه تاریخ‌نگاری فیض محمد کاتب

سراج‌التواریخ کتابی است کامل و با اطلاعات بسیار جامع تا بدانجا که نویسندگان معاصر

هرگونه تحقیق و پژوهش مربوط به افغانستان را بدون مراجعه به آن ناقص دانسته‌اند. فراوانی اطلاعات سراج التواریخ هر خواننده‌ای را دچار شگفتی و حیرت میکند و میتوان آن را از نظر گاهها و ابعاد گوناگون مورد بررسی و مطالعه قرار داد که بررسی به هر کدام از موضوعات در سراج التواریخ، نیازمند به پژوهشی است که بتوان به تفصیل بدان پرداخت اما در این مقاله به مهمترین ویژگیهای محتوایی آن بصورت اجمالی پرداخته میشود.

از مهم‌ترین صفات و ویژگیهای عمده این کتاب حقیقت‌پژوهی نویسنده، ایمان و تعهد به راستی و درستی است که در تاریخ و تاریخ‌نگاری مورد توجه بوده و بلکه مقصود اصلی تاریخ‌نگاری است و ارزش و اعتبار بنیادپایه تاریخ است.

اولین نکته‌ای که در این مورد به نظر میرسد، حدود اعتبار و ثقه بودن منابع و مآخذ فیض محمدکاتب است. فیض محمدکاتب در مقدمه جلد اول، به منابع و مآخذ تاریخی که «راه به سوی بیان واقعات افغانستان مینمودند» در سراج التواریخ از آنها استفاده کرده و همچنین از دسته دیگر منابع و اطلاعات که شنیده‌های او از افراد معتبر و قابل اعتماد می‌باشد، اشاره کرده است:

«... و نخست جهت رفع اشتباه ابنای زمان، کتب تواریخی که در کار بودند و به‌سوی بیان واقعات افغانستان راه مینمودند؛ چون: ۱- جهانگشای نادری ۲- تاریخ سرجان ملکم ۳- تاریخ احمدی ۴- خزانه عامره ۵- جلد قاجاریه ناسخ التواریخ ۶- رساله عربیه سید جمال‌الدین‌الافغانستانی ۷- تاریخ سلطانی ۸- رساله علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه ایرانی ۹- رساله محاربه کابل و قندهار ۱۰- کتاب منظومه کشمیری ۱۱- روزنامه اعلیحضرت شاه شجاع الملک ۱۲- کتاب حیات افغانی مؤلفه دبتی حیات خان ۱۳- روضه‌الصفای ناصری ۱۴- مرآت الوضیئه عربیه مؤلفه کرنیل یو سفان‌دیک آمریکایی ۱۵- پندنامه پادشاه جنت‌مکین اعلیحضرت ضیاء‌المله‌والدین مرحوم ۱۶- جام‌جم فرهادمیرزا را فراهم آورده، همه وقایع را تطبیق داده، اقوال مختلفه فی‌ها را، حواله به خود صاحب کتاب نموده و واقعات مسموعه مشهوره را از حکایات ثقات معمرین چون: جناب سردار محمدیوسف‌خان ابن امیرکبیر اعلیحضرت امیر دوست‌محمدخان میرور و سردار نورعلیخان ابن سردار شیرعلیخان مغفور قندهاری و قاضی‌القضاء سعدالدین‌خان ابن‌المرحوم قاضی‌القضاء عبدالرحمن خان خانعلوم و غیره از آباء و اجداد خود بالواسطه شنیده و هم وقایع زمان خودشان را به چشم سر دیده و این وقت از طرف قرین‌الشرف پادشاهی، مأمور بیان واقعات را به زبانی گردیده بودند، ضمّ و رقم کرده...» (۲/۱)

وی در چند جای دیگر نیز، به شنیده‌های خود از افراد ثقه و مطمئن برای تحریر و

تسويد جلد اول و دوم اشاره کرده است که نشانه حساسیت و تلاش و دقت او در ثبت و ضبط نگارش تاریخ میباشد:

- «... و علمای مرکزی سکنه کابل، چند مجلس در مسجد جامع چوب‌فروشی از محدثات و تعمیرات حضرت ضیاء‌الملئه والدین مرحوم در تحت نظارت سردار نورعلی‌خان، پسر سردار شیرعلی‌خان مرحوم قندهاری که محرر اوراق نیز با سردار معزی‌الیه مأمور تحریر جلد اول این کتاب بود و چنانچه در صدر رقم شد، از افواه رجال کهنسال نقل و ثبت وقایع می‌نمود، حاضر بوده...» (۴۶۴/۲/۴)

- «... و از جمله محرر اوراق که از راه به مطالعه سردار محمدیوسف‌خان، پسر امیرکبیر مرحوم اجزای جلد اول سراج‌التواریخ را در قلعه منال، به خانه او رفته بود، روز سه شنبه مذکور از آنجا در شهر آمده، هنگام عصر محبوس گردید...» (۳۷۹/۳/۴)

نکته دیگری که سراج‌التواریخ را نسبت به دیگر تواریخ دوره او بلندقدر می‌گرداند، این است که منابع او همه متکی بر اسناد بایگانی دولتی و کتاب‌های ثبت احکام و فرامین است و از خود مرتکب نگارش قضیه و حادثه و واقعه‌ای که سندش در دست نیا شد، نمی‌شود حتی اگر آن واقعه و رخداد اتفاق افتاده باشد!

- «تمامت وقایع را بر طبق واقعات عهد ضیاء‌الملئه والدین، از مأخذ صحیح و ثبت کتب احکام و فرامین نگار داده، از خود مرتکب نگارش قضیه و حادثه و واقعه‌ای که سندش به دست نباشد و در حقیقت و نفس الامر به روی روز آمده باشد نخواهد شد و خود را هدف تیر ملامت کانایان^۲ و دانایان و آگاهان حقیقت و بیخبران حادث و وقعیت نخواهد ساخت». (۷۵/۲/۴)

از آنجا که فیض‌محمدکاتب در دربار بوده، اخبار و گزارش‌های او بسیار دقیق و قابل اطمینان است و خود او شاهد عینی جزئیات روزمره امور بوده، معتبر است و از این نظر که فیض‌محمدکاتب بسیاری از واقعات را به عینه دیده و چشم‌دید خود او می‌با شد، بالاترین ارزشها را به سراج‌التواریخ میدهد.

تعهد و پایبندی و دقت و وسواس او به امانتداری تا بدانجاست که وقتی مطلبی را از منبعی دیگر نقل میکند، منبع را ذکر مینماید به‌طور مثال در جلد یک و دو هر جا که از منبعی استفاده کرده است نام میبرد. (۷،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴،۱۷،۲۰/۱)

- «... و تا اینجا احوال درویش مذکور را بر طبق نگارش محمدشاه‌خان مسکینی و عبدالسمیع‌خان پشد و قاضی عرفان‌الدین خان سواد که به سپهسالارخان رقم کردند و او

۱- به روی روز افتادن: آشکار شدن

۲- نادانان

مکتوب هر سه تن را ارسال حضور والا نمود، ثبت و ضبط گشت. (۳۶/۱/۴)

- «... خلاصه تا اینجا از روی نوشته روزنامه نگار شهزاده رفیع مقدر، سردار نصرالله خان، با تنقید و تنقیح و تغییر عبارات و ایجاز نمودن آن نگار داده، ...» (۶۳۴/۲/۳)

- «چنانچه فرهاد نائب‌الایالت دارالعلم شیراز، مترجم کتاب مصنف ولیم پینگ انگلیس که قصه پاپ و مذهب کاتولیک که از کتاب جام جم او نقل شده و میشود مینگارد که مصنف یعنی ولیم پینگ - ایهاماً ذکر این مطلب کرده است...» (۶۷۵/۲/۳)

و هر کجا که مدرک و سندی در رابطه با رویداد تاریخی از دفتر ثبت فرامین و احکام و عریضه پیدا نمیکند و یا به دلیلی دیگر معلوم فیض محمدکاتب نمیشود، به آن اشاره میکند:

- «... و این مبلغ نیز از دولت داده شده، سردار محمدآصف خان و سردار محمدیوسف خان، پسران سردار یحیی خان، در عهد امیر حبیب‌الله خان شهید چنانچه بیاید، خانه و عمارت و باغ دیره‌دون خود را فروختند و از ادا نمودن و نمودن بیست‌وپنج هزار روبیه قرض دولت معلوم محرر اوراق نگشت که ثبت این تاریخ می شد. و محمد اسمعیل خان سفیر، مبلغ مذکور را با آن که کاری نکرده بودند، ادا نمود.» (۳۸/۲/۴)

- «... و امیر نصرالله خان که به بهانه خواب ایشان را براند، خود نخوابیده تا ساعت دو پس از نصف شب با خا صان خویش در خلوت سخن راند که از سخنان ایشان، چیزی به دست نیامده، ثبت نگشت.» (۶۶۰/۳/۴)

و یکی از عللی که سند و یا مدرکی از دفتر ثبت فرامین و احکام و عریضه به دست فیض محمدکاتب نمیرسد، اصلاحات اداری و دفتری امیر حبیب‌الله است که آن سررشته و نظمی که قبل از اصلاحات اداری و دفتری در زمان امیر عبدالرحمن خان وجود داشت، از بین رفت چنانکه فیض محمدکاتب، خود به این خصوص و دشواری کار تاریخ‌نگاری اشاره دارد:

- «... و اگر کسی خواسته باشد تاریخ کاملی که مبین اخلاقیات و سیاسیات و اقتصادیات و طبیعیات دولت و ملت این مملکت را در قید تحریر و تسوید آرد، باید کتب ثبت ایشک‌آقا سی‌ملکی و ایشک‌آقا سی‌نظامی و نایب‌السلطنه و عین‌الدوله و نایب‌الحکومه و میزان‌الشرع و اجلاس متفرقه و شورای عام و شورای خاص و کوتوالی و هر سه بولک^۱ اداره تحریرات را که هزاران جلد به شمار خواهد آمد به دست آورده، به زحمات شاقه و تکالیف فوق‌الطافه مراد حاصل نماید و الا مشکل است که تاریخ‌نگاری را از پیش برد.» (۷۱۸/۲/۴)

و برخی اوقات هم واقعه و رخداد در جایی ثبت و ضبط نمیشد اگر چه واقعه بسیار مهم

۱- بولک (bulak) قسمت، بخش، جزئی از کل

می‌بود مانند:

- «... و مکاتیب دولت عثمانی و آلمانی که دولت افغانستان را تکلیف شرکت در جنگ عمومی کرده و مصحوب رفیع‌الممالک فرستاده و او به ذریعه حکمران هرات ارسال داشته بود، از دوسیهٔ محفوظهٔ شورای خاص به دست نگارنده نیامد که عیناً درج و ثبت می‌شد.» (۵۷۰/۳/۴)

بیشتر کتابهای تاریخی فرمایشی بوده‌اند که به دستور پادشاه و یا وزیر نوشته شده‌اند که چون این‌گونه تاریخ‌نوشته‌ها فرمایشی هستند، « هنگام گزارش از کارهای پادشاه و حکومت، پادشاه را مبرا از هر گونه اشتباه میدانند و با مخالفان او مخالفت و بلکه آنان را کافر و حق‌ناشناس سرکش و طاغی میدانند و از هر گونه سستی و ضعف به دور میدارند و تحریف تاریخ اهمیتی برای آنان ندارد». (خوافی/مقدمه تاریخ احمدشاهی /۲۸) سراج‌التواریخ نیز از همین دسته کتابهای فرمایشی است که به دستور امیرحبیب‌الله نوشته شده است؛ (۱/۱) اما فیض‌محمدکاتب با «شجاعت اخلاقی و شهامت اخلاقی» توانسته سلسله حقایق ناگفته‌ای را که در دیگر کتابهای تاریخی بدان پرداخته نشده و خط بطلان بر تمامی آنچه تا اکنون واقعیت خوانده می‌شد، بکشد و در کتاب خود مطرح کند و کار تدوین و تحریر سراج‌التواریخ را در یکی از دشوارترین دوره‌های کشور که حقیقت‌گویی و راست‌گویی وقایع کار ساده‌ای نبوده است، به فرمان امیرحبیب‌الله آغاز کند. همانطور که در فصل پیش اشاره شد، جزء جزء سراج‌التواریخ که از تحریر بر می‌آمد، خود امیر حبیب‌الله به حک و اصلاح آن می‌پرداخت و علاوه بر آن به افرادی دیگر از جمله محمود طرزی و ... جهت بررسی محتوایی کتاب و میرزا عبدالطیف‌خان برای اصلاح و تعدیل زبان فارسی و مولوی عبدالرؤف‌خان نیز برای تصحیح کلمات عربی میداد (۴/ ۳ /۶۱۲) و باید فیض‌محمدکاتب تا چه اندازه از کار خود مطمئن باشد تا از داوریهای امیر و دیگر کسان که خواستار تحریر سراج‌التواریخ بودند، سربلند بیرون بیاید.

با این وجود فیض‌محمدکاتب، با این شرایط هیچگاه از ذکر حق و حقیقت که ضرورت و لازمهٔ تاریخ و تاریخ‌نگاری می‌باشد، روی برنتافت و با عبارت‌آفرینی و توانایی که در نگارش داشت، تمامی حقایق را که حتی ممکن بود خوشایند امیران وقت نباشد، بازگو کرد و با تمام ارادتی که به امیرحبیب‌الله داشت و به دلیل هم‌قلمی با ذات شاهانه بر تمامی مؤلفین تاریخ دیگر سلاطین فخر و مباحات دارد اما به هنگام بیان گزارش کارهای امیرحبیب‌الله خان چه به هنگام ستایش کارهای نیک او و چه به هنگام نقد و ایراد کارهای او، چه در دوره شهزادگی و چه در دورهٔ پادشاهی هیچ مسامحه و ملاحظه‌ای وجود نداشت و

انحراف در بازگفت حقایق را نمی پذیرفت و داد سخن را در هر صورت ستایش و نقد کارهای او ادا میکرد. گویی که «او از یکسوی بر خود واجب کرده که در نگارش تاریخ افغانستان مطلبی خلاف واقع و غیر حق نگوید و ننویسد و از سوی دیگر میبیند که در حق مردم هزاره که خود از آنان است، چها که نرفته و نمیرود و همچنین انواع خلاف شرع و عرف و قانون را که از خود امیر و درباریان و عمال آنها سرزده، نظاره گری دقیق بوده و آنچه را که بر سر مردم در این غوغا رفته است نمی تواند و نباید به سبب ترس و خوف از این و آن، از صفحه تاریخ حذف کند یا چیزی خلاف آنچه روی داده، نگاشته شود. او باید راه باریک خود را میان دو آسیا سنگ پیدا کند و چنین میکند، شجاعت و شهامت اخلاقی و صدق و راستی او با مهارتهای ویرایش در نگارش، با مهر و محبتی شگرف که به وطن خویش دارد، در کتاب و نگارش او دست به دست یکدیگر میدهد و فیض محمد را از عهده آن کار خطیر سربلند و سرخ روی بیرون می آورد. « (مقدمه، ج ۳، ص ۹۲) فیض محمد کاتب هنگامی که امیر حبیب الله خان اصول نامه حکومتی را به دیگران واگذار میکند و بدون هیچگونه ملاحظه و مسامحه، او را مورد انتقاد قرار میدهد: «... الحق که این تأسیس به غایت ممدوح و در نزد عقل و شرع مستحسن و موجب ترفیه عباد و تعمیر بلاد و ترقی دولت و تنشیر صیّت عدالت بود، ولی چه سود که پس از انتشار این اشتها، هر سری، سالاری و هر دری، درباری شده، مرکز وصول عرایض و محل صدور احکام که اداره تحریرات بود، لغو گردیده، امور جزئی و کلی در دست اشخاص متعدده افتاد، بازار ر شوت خواران و تبعه هوا و هوس رونق گرفت و ذات شاهانه از حسن نیت و صفای طینت خویش، مأمورین دولت را صداقت کیش و اخلاص اندیش پنداشته، تمامت امور نزدیک و دور را به ایشان گذاشته، خود مواظب تن آسایی و مشغول عیش و عشرت گشت ...» (۷۱۸/۲/۴)

اعتماد و اطمینان او بر درستی و حقیقت گویی و واقع نویسی تا بدانجاست که وقتی کتاب تاج التواریخ چاپ و سپس ترجمه و انتشار می یابد، فیض محمد کاتب هر دو جلد آن کتاب را «افسانه آسا به خلاف واقع مؤلف گشته» میدانند و مینویسد: «وقایع صحیحه آنها در جلد دوم و سوم سراج التواریخ است که از روی سند و مأخذ صحیح و مطابق واقع در حین نگارش آمده و طبع شده است» و بر آن از ذکر نکردن منبع خرده گرفته است. (۵۵۸/۲/۴)

۳- جایگاه فیض محمد در تاریخ و تاریخ نگاری افغانستان

حسین نائل فیض محمد کاتب را بعد از میرخواند، مؤلف روضه الصفا، تاریخ نگار عهد تیموریان، بزرگترین مورخ افغانستان میدانند. (یادنامه کاتب، ۱۳۶۵: ۳۰)

گزارشهای دقیق فیض محمد کاتب از رویدادهای تاریخی و برزتابیدن از حق و حقیقت گویی در هر موقعیتی و اینکه تمام گزارشهای او متکی بر مدارک موثق دولتی و چشم دید خود او میباشد و پرده از حقایق ناگفته و مستور برمیدارد، دانشمندان و

صاحب‌نظران او را «بیهقی معاصر» (کاظم آهنگ: ۱۳۸۲) و «بیهقی ثانی» (عبدالصابر جنبش: ۱۳۸۵) لقب داده‌اند.

و همچنین وی را به دلیل اینکه سراج‌التواریخ مرجع بسیاری از کتابهای تاریخی مابعد چه داخلی و خارجی قرار گرفته است، بطوری که نوی‌سندگان و محققین هر گونه پژوهش تاریخی را بدون مراجعه به این کتاب گرانسنگ ناقص خوانده‌اند او را «پدر تاریخ نویسی مدرن افغانستان»، «تاریخ‌آفرین تاریخ‌نویسان» (پوهاند کاظم آهنگ، حماسه‌های از قهرمانان سیاست و فرهنگ، ص ۹۹ به نقل از مقاله دکتور شمس‌الحق آریانفر به‌عنوان «فیض محمد کاتب هزاره سیاست مدار خبیر و مورخ شهیر») و نیز «سراج‌التواریخ را «ام‌التواریخ» نامیده‌اند.

۴- روش ثبت و ضبط وقایع

شیوه ملاً فیض محمد کاتب در ثبت وقایع و رخدادها و حوادث تاریخی مبتنی بر توالی زمانی (کرونولوژی) است، یعنی در طرح کلی در مرتبه نخست دوره‌های حکومت‌ها را در نظر دارد و به همین سبب مجلدات چهارگانه سراج‌التواریخ را با ملاحظه همین دوره‌ها تقسیم کرده است که از عهد احمد شاه ابدالی سدوزایی (۱۱۸۶ق) شروع و به سال اول حکومت امیرامان‌الله خان غازی، ختم می‌شود (۱۲۹۷) و در واقع تاریخ او بنابر آنچه امیر حبیب‌الله خان دستور داده بود، از دوره سدوزایی‌ها شروع شده و سپس به دوره محمدزایی‌ها می‌رسد. (مقدمه تتمه جلد سوم سراج‌التواریخ/ ۲۴۰) بنابراین سراج‌التواریخ، تاریخ حکومت‌های پیش از سدوزایی‌ها را در بر نمی‌گیرد. سال‌های حکومت نیز از سال اول حکومت پادشاه شروع شده و تا سال آخر ادامه می‌یابد و سالها به ماه و ماه به روز تقسیم می‌شود که نویسنده در این نوع تقسیم‌بندی مجال و فرصت بیشتری برای ثبت وقایع و رخدادهای مهم روزها دارد و کلی‌گویی‌ها که در دیگر تواریخ وجود دارد و به موارد جزئی حوادث نمی‌پردازد؛ اما فیض محمد کاتب بسیاری از مسائل جزئی را ثبت تاریخ خود میکند و همین پرداختن به مسائل جزئی است که به سراج‌التواریخ امتیازی خاص بخشیده است.

تحریر جلد چهارم دوره اجیری یا کارمزدی فیض محمد کاتب است که معاونت دارالتألیف وزارت معارف وی را به تعداد صفحات مشخصی برای سراج‌التواریخ کرده بود، تقید او به مختصرنویسی از بیم افزایش اجرت کار، فیض محمد ناچار می‌شود در مواردی که اسناد و مدارک هم وجود دارد، از ثبت و ذکر و درج آنها خودداری کند. (مقدمه تتمه، ج ۳، سراج‌التواریخ، ص ۱۱۳) که در صورت ثبت اسناد و مدارک، اجوره‌اش فوق‌العاده زیاد می‌شد و بنابراین «معین دارالتألیف وزارت معارف که مؤسس این کتاب است، از سعایت ابنای

زمانه اندیشیده، امر موهوم محدود را مقید به تعداد صفحات متعینه فرمود. ناچار ایجاز و اختصار پیش گرفت و از کاررواییهای قابل ذکر تاریخ ایشان، صرف نظر کرد» (۱۰۷/۳/۴) چنین است که فیض محمدکاتب با تحمل دشواریها و اندوه گران از خواننده کتاب خویش بابت این موانع و عوامل که در کار نگارش این بخش از تاریخ وجود داشته، پوزش میخواهد: (مقدمه تتمه، ج ۳، ص ۱۱۴) « و هم در نگارش این جلد از کتاب مستطاب سراج التواریخ، به قرارداد اجوره مأمور تسوید وقایع شد و کتب ثبت ادارات متعدده مذکوره از عدم پرداخت به دست نیامد. وقایع کلیه و جزئیه را وسعت فراهم آوردن و نگار دادن از حیث امکان بعیده دیده، قلیلی که از ادارات سه گانه تحریرات حضور به دست آمد، پس از این ثبت و رقم خواهد کرد عذر ترک ترتیب را برخلاف آنچه تا اینجا ثبت شد، از قارئین کرام خواهد خواست که از نگارش تمامت واقعاتم معذور پندارند و مورد ملامتم نسازند.» (۲۸۷/۳/۴)

اگرچه فیض محمد روزانه پنج الی هشت صفحه می نوشت که برخلاف نوشته های دیگران اولاً به پاکنویس یا صاف نویس نیاز داشت و در ثانی هر صفحه دست نوشته او بیشتر از تعداد مقرر در قرارداد، سطر و کلمه داشت و او که در کار نگارش تاریخ و به پایان رساندن آن شتاب داشت و از پیش آمدهای دیگر می ترسید، آن مزد را در قبال آن کار پذیرفت. چنانکه خود او نیز به این موضوع اشاره کرده است:

- «... وزارت جلیله معارف، صحایف نگارش او را از روز یازده ماه جدی مذکور مطابق پنجم جمادی الاخری قرار داد متعهدانه در ازای هر صحیفه پانزده سطر و هر سطر، سیزده الی پانزده کلمه به دو روپیه و نیم رقم کرد و چون هر یک صفحه از صفحات نگارش مؤلف سراپا لغزش، مشتمل بر بیست و سه سطر و هر سطر متضمن هجده الی بیست و یک کلمه و مطابق، بل افزونتر از دو صحیفه متعینه در شمار است، در هر یک صحیفه، پنج روپیه قرار نگار داده، به محل امضا رسانید. و مؤلف حقیر، نظر به آنکه نگارشاتش از پاک نویسی کز دوم عاریست و احتیاج به دیگر کاتبی، که در سالی یک هزار روپیه مشاهره از خزانه وزارت معارف گرفته، آن را صاف نویسی کند، ندارد هیچ اظهار و تمنایی نکرد و نگفت ...» (۶۰۸/۱/۴)

۵- مراحل تصحیح و چاپ سراج التواریخ

امیر حبیب الله سطر سطر سراج التواریخ را حک و اصلاح میکرد و سپس اجازه چاپ را میداد چنان که خود امیر حبیب الله در جلد اول، به این موضوع به صراحت اشاره کرده است: - «با وجود گرفتاری زیاد که در امورات دولت علیه خداداد افغانستان دارم باز هم جزء جزء

که از تحریر برمی‌آید، خود من شخصاً ملاحظه کرده و حک و اصلاح نموده، اجازه چاپ را میدهم...» (۱/۱)

فیض‌محمدکاتب روش ثبت و ضبط واقعات و رخدادها و به امضاء رسیدن امیرحبیب‌الله را این‌گونه شرح میدهد:

- «و به جز از جزئیات مذکوره که قابل ثبت تاریخ نیستند و به مثابه دیگر جزئیات خیر شایسته تاریخ، که از ابتدای جلد سوم تا انتهای آن به امر اقدس والا که خودش همه را سراپا از مطالعه ساطعه گذرانیده و با خامه خاص امضاء و امر طبع می‌فرمود، در این جلد نیز نگار داده آمد که کتاب به یک طرز و سلیقه بوده، مخالف نیاید رقم شده آمد از روزه داشتن ذات شاهانه و گزاردن نماز تراویح، اگر واقعه‌ای در این ماه به روی روز بود، چون از مطالعه والا نگذشته، امضای حکمی نشده و ثبت نگردیده بود و به دست نیامد که ثبت و ضبط میشد.» (۵۳۷/۲/۴)

پس از نگارش فیض‌محمدکاتب، عبارات و کلمات و لغات فارسی آن توسط میرزا عبدالطیف‌خان، منشی حضور و عبارات لغات و کلمات عربی آن توسط مولوی عبدالرؤف‌خان تصحیح می‌شد و به امضای صحت این دو تن رسیده و سپس حضرت والا آن را مطالعه و با خامه خاص امر طبع کردن می‌نمود. (۵۰۴/۳/۴)

علاوه بر این، امیر حبیب‌الله گاهی کتاب را به دیگران می‌سپرد تا بخوانند و نظر بدهند هنگامی که تسوید و تحریر جلد اول و دوم به اتمام رسیده و امیر حبیب‌الله در سفر و سیاحت هر دو جلد را مطالعه کرده و پس از وصول در کابل آن را به فیض‌محمدکاتب و محمودبیگ طرزی جهت حک و اصلاح لغات و عبارات کرده که فیض‌محمدکاتب به دلایلی کار را به محمود بیگ طرزی می‌سپارد (۲۶۷،۴۴۸/۳/۴) و بیشتر از یک سال در نزد او میماند تا در ماه ربیع‌الاول ۱۳۳۱ ق که در صفحه هشت رخ‌نوشته و بدون حضور فیض‌محمدکاتب تقدیم حضور والا نموده که امیر اصلاحات محمودبیگ طرزی را غرض‌آلود (۴۷۳/۳/۴) تشخیص داده و فیض‌محمدکاتب را که در اندرون ارگ شاهی به حجره معینه خود مشغول تسوید جلد سوم بود، طلب نموده تا پاسخگوی اعتراضاتی که محمودبیگ طرزی بر آن وارد کرده بود، باشد:

- «از تقریری که به عرض رسید، او از جواب عاجز آمده، ساکت ایستاد. بعد رجوع پاكنویس آن به خود محرر شده، جای شایسته با طعام و چای از خوان حضور معین

۱- رخ همان خط است که بر روی کاغذ میکشیدند تا به هنگام نوشتن خط‌ها بالا و پایین نرود. این خطوط امروز هم بر روی دفترچه‌های خط‌دار دیده میشود. در آن زمان هم احتمالاً این نوع کاغذ وجود داشته است و یا منشیان خودشان بر روی صفحه سفید خط‌کشی میکردند. به احتمال زیاد کاغذهای هشت رخ یا هشت خط کاغذهای ویژه دربار و منشیان بوده است.

گردیده، به کار پرداخته آمد.» (۵۰۴/۳/۴)

و بار دیگر پس از تسوید و تحریر جلد اول و دوم، امیر حبیب الله صحت و سقمت واقعات را به قاضی القضاة سعدالدین خان و میرعلی جان، خطیب و میرزا محمد یعقوب خان، خوش نویس و سید عطاءمحمد شاه خان، خوش نویس و میرزا محمد امین خان، منشی حضور و میرزا غلام قادر خان، نویسنده مطبع دولتی و غیره شد، و چون سعدالدین خان بعضی از واقعات را به پدر و جدّ خود داده، به خلاف تاریخ نویسی اغراض نفسی نموده و حضرت والا تنخواه او و دیگران را معطل کرده و امر تجدید تصحیح و تنقید فرمود. (۲۶۱/۳/۴)

۶- تاریخ نگری فیض محمدکاتب

« با توجه به آنچه پیش از این گفته آمد با قاطعیت میتوان گفت که کاتب تاریخ را نه تنها بیان کار و کردار حکمران و امیران بلکه بیان احوال مردم و شیوه زندگی و کنشها و واکنشهای آنان، تأثیر عمل و دید و گفتار حاکمان در خلق و خوی افراد جامعه، بیان داد و عدل و جور و جفا و ستم، تبعیض و تعصب، اخلاق و دیانت و صداقت و خیانت و خدمت، سنن و آداب اجتماعی و فرهنگی، نفاق و اتفاق، دشمنی و دوستی، صلح، امنیت، رفاه و پیشرفت و توسعه در ابعاد مختلف آن میدانند و همه و همه در دیدگاه او جایی برای ثبت و ضبط و نقد و بررسی و علت یابی در تاریخ دارد.» (مقدمه تتمه، ج ۳، ص ۱۱۸)

فیض محمدکاتب، معتقد است که مورخ باید به دور از تعصب و ناراستی و نادرستی باشد و بدین سبب میگوید « از آنجا که مورخ باید متعصب و متملق و مکذب نباشد و واقعات را با خامه صدق و مطابق واقع نگار دهد، محرر این اوراق جهت این که مطلعین و قارئین این کتاب حمل بر تعصب و اغراض نکرده، اعتراض ننمایند و در نگارش حالات مردم هزاره، که خودش یکی از این قوم لجوج جهول است، خورده (خرده) نگیرند و ملوم و ملزوم نپندارند، عریضه مورخه نوزدهم ماه جمادی الاولی قاضی و صدباشی، مقیمان سنگماشه هزاره جاغوری را که هر دو تن از خدمه مأمورین دولت و افغان بودند، از صفحه پنجاه و سوم کتاب ثبت واقعات لوی نیل هزاره جات که در دوسیه اوراق دولت ضبط است، اشتها را در این جا ثبت کرد ...» (۶۲۷/۲/۴)

همانطور که در پیش اشاره شد، جلد پنجم سراج التواریخ از وزارت معارف مفقود شده بود و تأکید می کند که همه وقایع یک ساله سلطنت امیر امان الله خان غازی از روی ثبت احکام و فرامین و غیره مأخذ صحیحه ثبت و رقم کرده و امیدوار است که نوشته او با نوشته تاریخ نگار امیر امان الله خان غازی انحرافی نداشته باشد زیرا که نگارنده وقایع سلطنتی، باید راه تملق و خلاف نیپماید. (۷۱۴/۳/۴)

دوباره به روی کار آمدن و بر حال آمدن خائنین را موردانتقاد قرار می‌دهد و علت را «عدم مطالعه تاریخ و افعال و اعمال نیک و بد روزگار را به یاد داشتن و از اینجاست که گذاران و خیانت‌کاران خسارت و زیانات خود را در زیر تراب نسیان مستور فهمیده، به روی کار می‌آیند و آتش در خانه اهل روزگار می‌زنند.» (۵۳۸/۲/۴)

از آنجا که هدف اصلی تاریخ عبرت‌آموزی می‌باشد، فیض‌محمدکاتب با توجه به درک درست و آگاهی که از تاریخ و تاریخ‌نگاری داشته بسیاری از موارد جزئی را که رویداد تاریخی نیست در کتاب گرانسنگ خود ثبت میکند و «این دیدگاه او نشان می‌دهد که تا چه پایه تاریخ از منظر او دامنه گسترده دارد و فقط محدود به مسائلی نمیشود که در گذشته رخ داده و یا در زمان او اتفاق افتاده است، بلکه تماماً و یکسره روی در آینده دارد، چه از این جهت که بدانیم در گذشته چه کارهایی، چرا انجام شده و خاستگاههای کارها و کردارها چه بوده است و چه داشته‌ایم و چه میتوانیم داشت، جای چه چیزهایی کجا بوده است...؟ تا به هنگام ضرورت و پیشامدهای مشابه، به یاری دانش و تجربه‌ای که تاریخ به ما عرضه میکند، از تکرار آنچه ناخوش و ناپسند است، اجتناب کنیم و یا از آن اطلاعات چگونه در زمانه خویش سود و بهره ببریم. به هر حال با چنین دیدگاهی است که ملاً فیض‌محمد به سراغ نگارش تاریخ و گزینش نکات و مطالب از منابع و مأخذ می‌رود، علت توجه و عطف همت کاتب بر ثبت جزئیات که به تاریخ او رنگی دیگر بخشیده و کار او را از دیگران متمایز کرده است، امثال این امور بوده است» (تممه، ج ۳، ص ۲۰۸)

فیض‌محمدکاتب داستان «حصول قرض مادر» را قابل ثبت در تاریخ نمیداند اما «از جهت عدم نجابت ذاتی و ارومته اخاندانی میرزا محمدحسین خان که رفته رفته به پای استیفای دیوان اعلی رسید و مرتکب بسی امور ناشایست شده تا که کشته شد، ضبط تاریخ گردید، که از روی تجربه بایست به اشخاص نانجیب امور دولتی و مهمات سلطنتی مفوض نگردد که خرابی در ملک و ملت دارد میکند.» (۲۰۳/۱/۴)

حکایت پیری و مریدی عوام و پیران خام جهت انباه و آگاه نمودن مریدان، پیران جاهل و شیخان گمراه ثبت تاریخ میکند. (۲۵۶/۲/۴)

در خصوص قاچاقی کوچیها از معابر و بنادر جهت آگاهی و هوشیاری ضباط و عمال و حفاظ بنادر معابر را ثبت تاریخ میکند تا بدانند به چه حيله‌ها محصولات و مبالغ نقد را قاچاق میکنند. (۵۸۴-۵۸۳/۱/۴)

حکایت دیگری را در خصوص درویش صوفی بخارا از آن جهت ثبت تاریخ میکند که عموم را بایست اشخاص پارسا و در باطن نارسا، اجتناب و احتراز نمایند، چنانچه حضرت

مولانا جلال الدین بلخی ثُم الرومی در این مقام میفرماید:

ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست
(۲۲۹/۳/۴)

همچنین به دنیا آمدن اسببی را که پنج پا دارد؛ چون خالی از غرابتی نمی بیند، ثبت تاریخ خود میکند. داستان میرزا کلب علی خان از هزاره مالستان که گُدام او ذخیره دار غله دولتی حجرستان قوم دایه و فولاده هزاره بود فوت شده حساب او ناسنجیده ماند که تا در زمان امیرامان الله خان غازی سنجش حسابهای او سرجمع (در مجموع) به خانواده اش حواله شد با اینکه مطابق اسناد بدهکار نبود ولی حکم حاکم شده بود و به او خط معافی نداده بود را از جهت عبرت اهل دیوان ثبت تاریخ میکند. (۴۰۱/۲/۴)

۷- مشروطیت

از مسائل مهم دیگری که در سراج التواریخ بدان پرداخته شده مشروطیت است و مشروطیت از آن روی که یکی از «نخستین مسائل فکری، سیاسی و اجتماعی در دوران متأخر و معاصر میباشند، اهمیتی ویژه دارد و از این نظر که خود فیض محمدکاتب در مشروطیت حضور داشته است، از نظر استناد و توثیق بودن و ارائه اطلاعات در خور توجه میباشند، اهمیت دیگر آن، این است که به تعدادی از سؤالات مورخان و سیاستمداران در خصوص نحوه شکل گیری، تاریخ و افرادی که در نهضت مشروطه حضور داشتند، با سرانجامشان که در پرده ابهام بود، پاسخگو باشد.

آنطور که خود فیض محمدکاتب تصریح داشته پرداختن به این موضوع نیاز به کتاب جداگانه ای دارد اما از آنجا که مقید به کوتاه نویسی و دریافت مزد و اجرت بوده است به اختصار گویی در این باب اکتفا کرده است (۳۸۰/۳/۴) اما با اطلاعاتی که در این مورد در سراج التواریخ به خواننده ارائه شده است «مرجع انحصاری» و قابل ارزش و ارزنده است.

از آنجا که «کاتب با مهارتها و دانشی که به سبب راستی و صداقت و پشتکار بی مانند، مورد توجه خاص شهزاده حبیب الله قرار گرفت و به سمت کاتب حضور و منشی خاص و برگزیده شد در سرا سر دوره شهزادگی حبیب الله خان و پیوستگی او با وی، بر آنچه در دربار و کشور میگذشت، وقوف حاصل کرده. حضور او در حلقه دربار مرجع و مرکز تصمیم گیریهای مهم و دنبال کردن وقایع و رویدادها و دیدار با بزرگان و اهالی دربار و همنشینی با اهل فضل و کمال و منشیان و دبیران و خدمه خاص، از جمله غلام بچگان که عهده دار مهمات پنهان و آشکار بودند، سرمایه هایی بود که بعداً بدرستی و به جایگاه در نگارش تاریخ به ویژه تاریخ عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان به کار آمد و آنگاه که این چشم دیدها و اطلاعات از اهالی دربار و بزرگان آن با اسناد و مدارک پیوست و گره خورد،

ابعاد چندگانه و اعتبار ویژه به تاریخ و تاریخ‌نگاری او داد» (مقدمه تتمه، ج ۳، ص ۹۸)

۸- نتیجه‌گیری

فیض‌محمدکاتب ملقب به «بی‌هقی ثانی»، «پدر تاریخ‌نویسی معاصر» افغانستان، سراج‌التواریخ را به دستور امیر حبیب‌الله نوشت. با اینکه تاریخی است سفارشی اما شجاعت و شهامت اخلاقی نویسنده با پیوند صداقت، راستی و تعهد باعث شده این اثر را نسبت به تاریخ نوشته‌های دیگر بلندپایه گرداند. درستی و موثق بودن اطلاعات، از امتیازات برجسته سراج‌التواریخ است که بر اساس اسناد و مدارک دولتی نوشته شده و به امضای خود امیر حبیب‌الله میرسید و سپس چاپ می‌شود. فیض‌محمدکاتب بر این باور است که مورخ باید به دور از تعصب و ناراستی و نادرستی باشد. نگارنده وقایع سلطانی باید راه تملق و خلاف نییامد و با درک درست و آگاهی که از تاریخ و تاریخ‌نگاری داشته است به بسیاری از موارد جزئی می‌پردازد که رویداد تاریخی نیست؛ اما چون روی در آینده و عبرت‌آموزی دارد، به آنها اشاره می‌کند. این دیدگاه او نشان می‌دهد که تاریخ از نگاه وی محدود به گذشته نمی‌شود.

منابع و مأخذ

- ۱- افغانستان در پنج قرن اخیر، فرهنگ، میرصدیق ۱۳۸۵، جلد ۱ و ۲، عرفان.
- ۲- افغانستان در مسیر تاریخ، غبار، میر غلام محمد ۱۳۹۰، ویرایش محمد کاظمی جلد ۲، تهران، انتشارات عرفان.
- ۳- بررسی احوال و تاریخ‌نگاری فیض محمد کاتب هزاره، حیدری علی نقی، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت، ۱۳۹۴.
- ۴- به یاد فیض محمد کاتب پیش‌آهنگ تاریخ‌نویسی در افغانستان معاصر، رضوی غزنوی علی، سراج؛ شماره ۱۲، سال سوم، ۱۳۷۶.
- ۵- پدر تاریخ‌نگاری افغانستان، حیدر بیگی، حسین (تدوین) ۱۳۹۶، مجموعه مقالات سمینار ۸۶ سالگرد وفات فیض محمدکاتب، کابل.
- ۶- تحقیقی پیرامون زندگی ملا فیض محمد کاتب، یزدانی حاج کاظم، فصلنامه سراج، سال اول، ش ۲، زمستان ۱۳۷۳.
- ۷- جایگاه نثر فیض محمد کاتب در فارسی دری معاصر افغانستان موسوی، ام فروه ۱۳۹۲، ، پایان‌نامه ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.
- ۸- چند سخن پیرامون سراج‌التواریخ و امان‌التواریخ، رشتیا سید قاسم، سراج، شماره ۱۲، سال ۱۳۷۶.
- ۹- حماسه‌های از قهرمانان سیاست و فرهنگ، پوهاند کاظم آهنگ، کابل، ۱۳۸۲.

شیوه تاریخ نگاری و تاریخ نگری فیض محمدکاتب (بر اساس سراج التواریخ) / ۷۹

- ۱۰- داذ شننامه ادب فارسی، انوشه حسن (به سرپرستی) ۱۳۷۵، جلد سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۱- سایه روشنایی زندگی فیض محمد کاتب، نائل حسین، فصلنامه سراج، سال سوم، ش ۱۲ تابستان ۱۳۷۶.
- ۱۲- سخن سرایانی از سده سیزدهم، نائل، حسین ۱۳۸۲، مطبوعه طباعتی و صنعتی احمد، کابل.
- ۱۳- سراج الاخبار، طرزی، محمود، شماره‌های ۲۴-۲۱
- ۱۴- سراج التواریخ جلد ۱، ۲، کاتب هزاره، ملا فیض محمد ۱۳۷۲ تهران، موسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.
- ۱۵- سراج التواریخ، جلد ۳ کاتب هزاره، ملا فیض محمد ۱۳۹۲ بخش یک و دو، انتشارات عرفان.
- ۱۶- سراج التواریخ جلد ۴ کاتب هزاره، ملا فیض محمد ۱۳۹۰، تصحیح دکتر محمد سرور مولایی، چاپ اول، کابل، انتشارات امیری
- ۱۷- سیری در ادبیات سده سیزدهم، نائل حسین به اهتمام سیما هنگار ۱۳۶۵، کابل، کمیته دولتی طبع و نشر ج.د.ا.
- ۱۸- فیض محمد کاتب هزاره با بیهقی ثانی، جنبش عبدالصابر، خورشید، کابل، سال سوم، شماره ۶، ۱۳۸۵.
- ۱۹- گلشن امارت نوری، نورمحمد ۱۳۳۵، انجمن تاریخ افغانستان، کابل.
- ۲۰- ملا فیض محمد کاتب و سراج التواریخ، رضوی غزنوی علی، فصلنامه سراج، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۷۷.
- ۲۱- یادی از فیض محمد کاتب هزاره، جنبش عبدالصابر، فصلنامه خط سوم، شماره هشتم، نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- ۲۲- یادی از محقق شهیر کشور فیض محمد کاتب هزاره، جنبش عبدالصابر، خط سوم، شماره ۸ و ۹، سال ۱۳۸۵.
- ۲۳- یادنامه کاتب، نائل حسین کابل، ۱۳۶۵.

